

عرفان در سخنان معصومین
دکتر محمداسدی گرمارودی
استادیار دانشگاه صنعتی شریف

چکیده

سرمایه اصلی عرفان، دل و هدف اصلی عرفا، لقای رب و فناي في الله است. در این مقاله، دیدگاه معصومین علیهم السلام و برخی از عرفا درخصوص این دو اصل مطرح شده و سپس به بررسی و نتیجه‌گیری نظرات مخالفان و موافقان عرفان پرداخته شده است. با توجه به نتایج به دست آمده، دریافته‌ایم که عرفان واقعی از متن دین برخاسته است و اوج معرفت دینی آن را ایجاب می‌کند؛ ولی این حقیقت، چون سایر حقایق دچار تحریف و انحراف هم شده است که باید بین آن‌ها تمیز قائل شد. واژگان کلیدی: عرفان، دل، شهود، ادراک، لقای رب، تزکیه و تصفیه، بصیرت.

×××

عرفان اسلامی، یکی از موضوعات مهم و مورد توجه اندیشمندان جهان اسلام است. عده‌ای آن را نمک دین و حقیقت شریعت به شمار می‌آورند و عارفان را رشد‌یافتگان مکتب الهی می‌دانند؛ گروهی دیگر به مخالفت با آن برخاسته‌اند و آن را زائیده مکاتب هند و یونان باستان می‌دانند و اسلام را از آن میری می‌شناسند. از سوی دیگر، روایات مختلفی از معصومین علیهم‌السلام درباره عرفان موجود است که ذهن را به تلاش و دقت در کشف حقیقت وادار می‌نماید.

لذا در این مقاله نظر معصومین در عرفان اصیل مطرح شده است و اگر مواردی در رد آن دیده می‌شود، با قرائن به عرفان تحریفی نسبت داده شده است. همچنین دو پایه از پایه‌های اصلی عرفان مورد بررسی قرار گرفته و ضمن بیان نظریه عرفا تأیید آن از سوی معصومین علیهم‌السلام ارائه شده است.

معنی عرفان

عرفان در لغت به معنی شناختن، معرفت، وقوف به دقایق و رموز چیزی است که مقابل علم سطحی و قشری قرار دارد، اما در اصطلاح یافتن حقایق اشیا به طریق کشف و شهود می‌باشد (فرهنگ فارسی، ذیل مدخل عرفان).
تعریف فوق از مرحوم دکتر معین است که در لغت‌نامه ایشان ذکر شده است. باید توجه داشت که عرفان و معرفت، مصدر و اسم مصدر هستند و باید به صورت شناختن و شناخت معنی شوند. لذا می‌توان گفت: عرفان شناختن حقایق است، البته باید به طریق کشف و شهود و قید به وسیله دل ذکر شود تا معنی اصطلاحی آن معلوم شده باشد.
ابزار شناخت مختلفی در شناخت اشیا و علم به حقایق و هستی‌ها دخالت می‌کند. حس، اولین و ساده‌ترین ابزار شناخت است. معرفت حسی از این ابزار شناخت حاصل می‌شود و معرفتی محدود و سطحی است. ابزار شناخت دیگر، عقل است. شناخت عقلی شناختی برتر و گسترده‌تر از شناخت حسی است، اما دل ابزار شناخت برتر است که می‌تواند کشف و شهود داشته باشد.
اگر موجودات عالم را به دو دسته مادی و مجرد تقسیم کنیم، ابزار شناخت موجودات مادی به صورت عین‌الیقین و حق‌الیقینی حواس ظاهری است، زیرا حواس می‌تواند موجودات محسوس را شهود نماید که البته شهود حسی خواهد بود. لکن علم‌الیقین موجودات مجرد با عقل صورت می‌گیرد، صور معقول و ماهیات در ذهن مدرک‌ی است که مدرک آن عقل است و دریافت عقلی در حد علم‌الیقین است و از آن بالاتر نمی‌رود؛ لکن شهود حقایق مجرد با دل ممکن است که شهود قلبی نامیده می‌شود.

عرفان در سخنان معصومین

فطرت و آگاهی فطری از سرمایه‌های اصلی و تمایز بارز انسانی است. فطرت سرشت خاص و خلقت ویژه انسان‌هاست. آثار حیاتی از حیات نبات نشأت می‌گیرد و آثار حیوانی از حیات حیوانی بروز می‌کند، عامل مشترک این آثار در انسان و حیوان و نبات را غریزه گفته‌اند، لکن خلقت خاص انسانی و منشاء بروز آثار ویژه بشری را فطرت می‌گویند. فطرت عامل بینش شهودی انسان می‌گردد. نحوه خلقت انسان ایجاب می‌کند که هم به وسیله عقل به شناخت عقلی و هم به وسیله دل به شهود قلبی بپردازد. بینش شهودی انسان خصیصه فطری انسان است. لذا امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه ۸۷ نهج‌البلاغه می‌فرمایند:
صورت او صورت انسان ولی قلب او قلب حیوان است. راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن پیروی کند و راه خطا را نشناخته تا آن را ببندد، پس او مرده‌ای است در میان زندگان.

این خصیصه صفتی از صفات انسان نیست، بلکه سرشت و خلقت انسان است، با نبود آن حقیقت وجودی او از میان می‌رود و به‌فرموده امیرالمؤمنین زنده و انسان محسوب نمی‌گردد.

آگاهی فطری بحث دیگری است، با این حال آگاهی اکتسابی را با عقل به صورت علم‌الیقین و با دل به صورت عین‌الیقین نفی نمی‌کند.

معرفت حاصل از عقل را فلسفه و کشف و شهود حاصل از دل را عرفان می‌نامند. به همین جهت برخی از عرفا، فلسفه را علم و عرفان را بصیرت نامیده‌اند. علم از عقل و اندیشه حاصل می‌شود، اما معرفت نتیجه بصیرت حاصل از مجاهده و ریاضت است. علم در لغت به معنی آگاهی و معادل واژه knowledge انگلیسی است که در این صورت همه آگاهی‌های بشری اعم از فلسفه و عرفان و علوم طبیعی را دربرمی‌گیرد. اما علم در اصطلاح، آگاهی تجربی و معادل science انگلیسی است و شمول قلبی را نخواهد داشت. با توجه به معنی اصطلاحی علم که دانش تجربی است و با حواس کسب می‌شود، نمی‌توان واژه علم را برای فلسفه به کار برد، چون فلسفه دانش تجربی نیست و با حواس تنها حاصل نمی‌شود، بلکه آگاهی غیر تجربی است که از طریق عقل به دست می‌آید؛ لذا فلسفه را آگاهی از خود وجود و علم را آگاهی بر آثار وجود می‌شناسند.

عین القضاة چنین آورده است:

نتیجه و هدف استدلال عقلی (ادراک) است در صورتی که هدف و نتیجه بصیرت (وصول) است (ص ۵).

شیخ سبزواری که از عرفان معروف قرن هشتم هجری است در دیوان معروف خود، گلشن راز، آورده است:

دل عارف شناسای وجود است

وجود مطلق او را در شهود است

شیخ محمد لاهیجی عارف قرن نهم هجری در شرح گلشن راز می‌گوید:

دل عارف از آن جهت فرمود تا بدانند که این دانش، دانش دل است و غیر صاحب دل را که ارباب

تصفیه‌اند، این معنی به تحقیق و یقین حاصل نمی‌شود مگر تصدیق قول عرفا به تقلید نماید (ص ۳۴۱).

از نظر عرفا دل بهترین ابزار شناخت است. این عامل برجسته معرفتی اگر تزکیه و تصفیه شود، می‌تواند حقایق عالم هستی را شهود کند و در خود بیابد.

شناخت قلبی در سخنان معصومین علیهم السلام

در بینش دینی از مسلمات و قطعیات است که دل مهم‌ترین ابزار شناخت است و اگر دل پاک شود و پاک بماند، به شهود حقایق نایل می‌شود.

در سیره معصومین علیهم السلام موارد بسیاری به چشم می‌خورد که به همین مطلب پرداخته‌اند و ما را بدان حقیقت راهنمایی می‌نمایند. از باب نمونه به ذکر مواردی چند از موارد بسیار می‌پردازیم:

۱) در منابع شیعه و سنی آمده است که پیامبر اسلام (ص) فرمودند:

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَى اللَّهُ يَنْبَيْعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلِي لِسَانِهِ (علامه مجلسی، ص ۲۴۹).

هر کس که چهل روز خود را برای خدا خالص گرداند، خداوند چشمه‌های جوشان حکمت را از قلب وی به زبانش جاری می‌سازد.

در این حدیث دو مطلب مهم عرفانی مورد توجه قرار گرفته است. اول اینکه دل می‌تواند منبع چشمه‌های جوشان حکمت باشد، یعنی دل می‌تواند حقایق هستی را مشاهده کند. جوشش حقایق حکمی از زبان یک فرد، نشأت گرفته از قلب اوست. دوم اینکه شهود قلب و مکاشفه درونی از خلوص و پاکی نهاد حاصل می‌شود.

حکمت در اصطلاح به معنی کشف و شهود نیست، اما حکمتی که از دل برمی‌خیزد، مفید این معنی می‌شود. چون کار دل شهود و کشف است و حکمت در دل یعنی شهود حقایق در دل و بروز این حقایق مشهود از دل به زبان را می‌توان به عرفان نظری که مبین یافته‌های عرفان اصلی است تطبیق نمود.

عرفای راستین با توجه به همین ارشاد دینی، ابتدا سیر و سلوک عرفانی را آغاز می‌کنند که با راهنمایی و هدایت ره‌یافتگان صورت

می‌پذیرد. آن‌ها از باب: ره چنان رو که ره‌روان رفتند و یا از باب: طی این مرحله بی‌همراهی خضر مکن... راه را با ارشاد راه‌یافتگان طی

می‌کنند تا به مقام شهود می‌رسند. پس از کشف حقایق و پشت سر نهادن این مرحله به تبیین و تفسیر آن شهود می‌پردازند که عرفان نظری

می‌باشد. تفسیر عرفان نظری پس از شهود قلبی حقایق خواهد بود. یعنی عرفان عملی به شهود ختم می‌شود و در عرفان نظری از شهود آغاز

می‌گردد.

حافظ با توجه به همین حدیث سروده است:

سحرگه رهروي در سرزميني
همي گفت اين معما با قريني
که اي صوفي شراب آنگه شود صاف
که در شیشه بماند اربعيني (ص ۴۵)

۲) حدیثی دیگر از پیامبر اسلام نقل است که فرمودند:

لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَي قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى الْمَلَكُوتِ (علامه مجلسی، ص ۵۹).
اگر که شیاطین دل بنی آدم را احاطه نمی کردند، هر آینه ملکوت هستی را می دیدند.

در این حدیث نکات عرفانی مهمی آمده است:

نکته اول دل و قدرت شهود آن است. طبق حدیث مذکور، قلب آدمی در حدی از توانمندی است که می تواند ملکوت هستی را ببیند. سخن از نظاره ملکوت است، نه فهم آن، زیرا رؤیت و نظاره برتر از فهم و درک عقلی است و همان شهود قلبی می شود که عین الیقین است و به مراتب از علم الیقین برتر است. می دانیم که ملکوت هر شیء حقیقت آن شیء است و عالم برتر از عالم ملک است. اگر دل می تواند به شهود و علم الیقین برسد این توان در مرحله ملکوت هستی است نه تنها ملک آن که خود عظمت قلب را می رساند.
دقت در منابع دینی اعم از آیات و روایات آشکار می سازد که ملکوت، حقایق مافوق عالم ملک است. معرفت عالم ملک اگر با حواس میسر باشد، معرفت ملکوت با ابزار حسی ممکن نیست. شناخت عقلی ملکوت جنبه فلسفی و شهود آن جنبه عرفانی معرفت خواهد بود.
آیه ۷۵ از سوره انعام که می فرماید:

وَ كَذَلِكَ نُرِي اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ.

به چند نکته مهم درخصوص این بحث اشاره دارد:

اولاً، رؤیت مطرح شده است؛ ثانیاً، ملکوت آسمانها و زمین را ذکر می کند که باطن و جنبه مافوق ملکی را اشعار می دارد؛ ثالثاً، رؤیت ملکوت را عامل یقین ابراهیم معرفی نموده است.

اگر در ادعیه چون دعای مشلول و جوشن کبیر و... عبارت له الملک و الملکوت ذکر شده، رؤیت ملک با چشم سر ممکن است، ولی رؤیت ملکوت که رؤیت عالم پنهانی هاست با چشم دل امکان پذیر است، لذا در میزان الحکمه حدیث شماره ۱۶۶۴۲ از رسول خدا نقل است که فرمودند:

انسانها دو چشم در قلب دارند که با آنها امور غیبی و نامحسوس و آنچه مربوط به حیات اخروی است را مشاهده می کنند.

ملا محسن فیض کاشانی در بخش شرح عجائب القلب از کتاب المحججه البیضاء می نویسد:

عالم ملکوت، اسرار عالم غیبی است که از مشاهده با چشم سر دور است و حدود حصری ندارد (ص ۲۷).

کاشانی در ادامه همین مطلب پس از چند سطر آورده است:

ایمان سه مرتبه دارد: اول، ایمان عوام از مردم است که ایمان تقلیدی است؛ دوم، ایمان متکلمین است که

به نوعی از استدلال و نیز درجه ای از تقلید عوام توأم است؛ اما سوم، ایمان عارفان است که با نور یقین به

مشاهده حقیقت نایل شده اند (همان جا).

نکته دوم این است که راه فعلیت استعداد قلب و تحقق شهود ملکوتی دل، زدودن شیاطین از آن یعنی تزکیه و تضحیه نفس است.

در این حدیث، هم شهود قلبی و امکان نظاره حقایق عالم با چشم دل تذکر داده شده و هم راه عملی آن یعنی تقوای حقیقی و پاکی درونی

معرفی شده است.

۳) از جمله مواردی که از معصومین علیهم السلام به ما رسیده و قدرت دل در شهود حقایق باطنی و معرفت عالم ماورای ملک و محسوسات

را بیان می کند، خطبه ۲۲۲ نهج البلاغه است. این خطبه نکات عرفانی بسیار دقیقی دارد و برخی از شارحان نهج البلاغه به گوشه هایی از آن

پرداخته اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذُّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ ...

بدرستی خداوند سبحان، ذکر را عامل صیقل کردن دل‌ها قرار داد...

دل آدمی در اثر گناه و غفلت از حضرت حق کدر و ظلمانی می‌شود. قلب تاریک و زنگار گرفته نمی‌تواند حقایق را درک کند. باید آن را جلاء داد و تیرگی‌ها را از آن زدود تا امکان کشف و شهود فراهم گردد. چون کار دل کشف و شهود و رؤیت است، در ادامه خطبه بیان می‌شود که دل جلاء یافته پنهانی‌ها را می‌بیند.

همان‌طور که اگر آینه‌ای گرد و غبار بگیرد و در مقابل حقایق ارزنده قرار داده شود، هیچ عکسی از آن‌ها در خود منعکس نمی‌کند. دل سیاه شده از آلودگی‌ها هم، نمی‌تواند حقایق هستی را دریابد و منعکس کند. لذا باید با ذکر حق به طهارت و جلائی آن پرداخت. به قول سعدی:

دل آینه صورت غیب است ولیکن

شرط است که بر آینه زنگار نباشد

حاج میرزا حبیب‌الله خوئی، شارح معروف نهج البلاغه، در ذیل همین خطبه می‌نویسد:

منظور از ذکر در اینجا مطلق ذکر از تسیخ و تهلیل و تحمید و دعا و مناجات و تلاوت کتاب خدا و غیره است. مداومت در این امور گرچه با زبان است، ولی از ذکر به فکر و حضور قلب می‌انجامد و توجه به آن‌ها باعث صفای قلب و نورانیت آن می‌شود و دل را از تاریکی گناه و زشتی معاصی شستشو می‌دهد و چون آینه‌ای که از هر آلودگی پاک باشد درمی‌آورد. دل پاک شده از غیر یعنی دلی است که متوجه خدا هست. لذا این چنین دلی مجال توجه به غیر خدا را ندارد. دواعی نفسانی و وسوس شیطانی که مبدأ ظلمات دل‌هاست، با توجه به خدا محو می‌شود (ص ۲۵۲).

دل انسان با گناه و آلودگی تاریک و ظلمانی می‌شود و در نتیجه چون آینه‌ای است که پر از گرد و غبار شده است، دیگر خاصیت انعکاس حقایق را نخواهد داشت؛ اما دل متوجه به خدا و متذکر به عالم معنی جلاء یافته و آن‌گونه می‌شود که مولی علی علیه السلام در ادامه خطبه می‌فرماید:

تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ، وَ تَبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ، وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ، ...

به وسیله آن (دل صاف شده) می‌شنود، پس از آنکه گوشش سنگین بود و می‌بیند، پس از آنکه نابینا بود و مطیع و منقاد می‌شود، پس از آنکه معاند و سرکش بود ...

مسلم است که این شنوایی و بینایی، شنوایی و بینایی چشم و گوش سر نیست. انسانی که از چشم و گوش سر نابینا و ناشنوا باشد، با تزکیه نفس و صفای دل، بینا و شنوا نمی‌شود، ولی دل قدرتی دارد که می‌تواند حقایقی را ببیند و بشنود که نه چشم سر می‌تواند ببیند و نه گوش سر می‌تواند بشنود. لذا در ادامه همین خطبه آمده است:

وَ فِي أَرْمَانِ الْفَتْرَاتِ، عِبَادًا نَاجَاهُمْ، فِي فِكْرِ هِمِّ، وَ كَلِمَتِهِمْ فِي ذَاتِ عَقُولِهِمْ، فَاسْتَصْبَحُوا نُورَ يَقْظِهِ فِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْئِدَةِ...

در دوران متناوب بندگانی هستند که خداوند در فکر آنان رازها می‌گوید و در عقول و قلبشان سخن می‌گوید، آنان با نور بیداری که در چشم‌ها و گوش‌ها و دل‌هایشان پیدا شده، کسب روشنائی می‌کنند...

طبق بیان مولی، شناخت حقیقت و کسب نورانیت از طریق روشنی ضمیر آن‌هاست. دل پاک شده، مخاطب الهی و رازدار حضرت حق می‌شود. لیاقتی پیدا می‌کند که از منبع نور، کسب نور می‌نماید و چشم و گوش بیدار و نورانی می‌یابد که اقتضای نور، روشنگری و نمایاندن حقایق است. این بیداری و روشندلی تا به آنجا می‌رسد که حضرت می‌فرماید:

فَشَاهَدُوا مَاوَرَاءَ ذَلِكَ فَكَانَ نَمَّا أَطْلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبُرْزَخِ فِي طُولِ الْأَقَامَةِ فِيهِ، وَ حَقَّقَتِ الْقِيَامَةَ عَلَيْهِمْ

عِدَاتِهَا، فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا، حَتَّى كَانَتْهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرِي النَّاسُ، وَ يَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ.

آن‌ها ماوراء این دنیا را مشاهده کرده و گویی بر نهانی‌های حقایق اهل برزخ در طول اقامتشان در آنجا مطلع گشته‌اند، قیامت وعده‌های خود را بر آن‌ها محقق ساخته و برای مردم دنیا پرده از روی آن‌ها برداشته‌اند. گویا آنان چیزهایی را می‌بینند که دیگران نمی‌بینند و چیزهایی را می‌شنوند که دیگران نمی‌شنوند.

با توجه به روایات متعدد چون روایت ذیل، در کتاب کافی، ج ۳ از ترجمه مصطفوی، صفحه ۹۰ آمده است:

پیامبر خدا از حارث بن مالک بن نعمان انصاری پرسیدند: در چه حالی؟ او در جواب گفت: مؤمن حقیقی ام. رسول خدا فرمودند که نشانه آن چیست؟ گفت: گویا عرش پروردگار را می بینم ... و گویا اهل بهشت در بهشت متنعم دیده و ناله دوزخیان را در دوزخ می شنوم. رسول خدا فرمودند: عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ أَبْصَرَ فَأَبْصَرَ قَائِمٌ. بنده ای که خدا دلش را نورانی فرموده، بصیرت یافتی ثابت باش.

پس جای تردید نیست که در سخنان معصومین موارد بسیاری آمده که قدرت دل در نظاره و رؤیت و شهود حقایق غیر محسوس و ماورای ملک را نشان می دهد. می توان گفت که منظور از عباد در این عبارت افراد خاصی که از علم لدنی برخوردارند نبوده، بلکه کسانی در ازمان مختلف هستند که به این درجه از دریافت حقایق نایل می شوند.

همان طور که عقل انسان حقیقی را می فهمد که حواس از دریافت آن ها عاجز است، دل هم می تواند حقیقی را مشاهده کند که عقل از دریافت آن ها عاجز است. دل می تواند پنهانی اهل برزخ را ببیند و سخن آنان را بشنود و حقایق عالم قیامت را رؤیت کند. این دریافت ها کار عقل و حواس نیست، لذا آنانی که به تصفیه دل نپرداخته و این سرمایه را از دست داده اند، نمی توانند از این گونه حقایق سر در بیاورند. ذوالنون مصری متوفای ۲۴۵ هجری می گوید:

مفتاح عبادت فکر و نشان رسیدن مخالفت نفس و هواست و مخالفت آن ترک آرزوهاست.

هر که مداومت کند بر فکرت به دل، عالم غیب ببیند به روح (عطار، ص ۱۲۵).

چشم دل اگر باز شود، حقایقی را می بیند که دیگران از دیدن آن عاجزند، و گوش دل اگر شنوا شود، حقایقی را می شنود که دیگران نمی توانند بشنوند. همان گونه که در چشم و گوش سر هم مطرح می شود؛ لکن در چشم و گوش سر، توان دیدن و شنیدن محسوسات و آگاهی بر عالم مشهودات مطرح است، اما در چشم و گوش دل دیدن ملکوت و کشف پنهانی های عالم برزخ و حقایق عالم برتر میسر است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

که دل قدرت دیدن و شنیدن حقایق ماورای محسوسات و مدرکات را دارد و برای فعال شدن و به کار

افتادن، نیازمند تزکیه و جلاء دادن است که آن هم با ریاضات شرعیه عملی می شود.

هدف عرفان و رابطه آن با زهد و عبادت

یکی از نکته های ظریف و قابل دقت در عرفان، هدف آن و تفاوتش با هدف زاهد و عابد است. برخی در نظر ابتدایی و عامیانه بین زاهد و عابد و عارف تفاوتی قائل نیستند و آن ها را یکی به حساب آورده اند. در نتیجه هدف آن ها را هم یکی می دانند.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی با توجه به این مطلب می نویسد:

تصوف و عرفان دو جنبه دارد: جنبه زهد و معرفت، علمای دینی با جنبه زهد آن موافقت و به همین دلیل به

زهد گرایش دارند و به دلیل همین موافقت گاهی به اشتباه موافق کلیت تعالیم آنان منسوب

شده اند (ص ۲۱۱-۲۱۳).

تعمق در مسئله نشان می دهد که نگرش زاهدانه و عابدانه و عارفانه به دین، تفاوت فاحشی دارد. بررسی در منابع دینی آشکار می سازد که زاهد کسی است که دنیا را به خاطر کسب آخرت ترک می کند. عابد انجام تکالیف الهی را به منظور کسب مواهب اخروی انجام می دهد. ولی عارف خود خدا را می خواهد و لذا دنیا را به منظور کسب آخرت ترک نمی کند، بلکه در دنیا هم برای لقاء رب می کوشد.

عارفان به نگرش زاهدانه و عابدانه خرده می گیرند و می گویند:

من که امروزم بهشت نقد حاصل می شود

وعده فردای زاهد را چرا باور کنم (دیوان حافظ)

اگر زهد زاهد برای کسب مواهب اخروی است، موهبت های فعلی دنیوی که نقد است و من که امکان دستیابی بدان را دارم، چرا نقد را به نسبه بفروشم.

از عارف معروف مرحوم آیت الله انصاری همدانی نقل است که در خصوص فردی از خیرین فرموده بودند که او برای ارضای منیت بعد از مرگ خود چنین می کند. ۱

ابن سینا به این تفاوت توجه نموده و می نویسد:

کسی که از متاع دنیوی روی برمی تابد زاهد و کسی که مواظب برانجام عبادات از نماز و روزه و غیره است، عابد نامیده می شود. اما عارف کسی است که فکر خود را به قدس جبروت متوجه ساخته و دائماً از پرتو نور حق در سر خود برخوردار باشد. زهد در نزد غیر عارف نوعی معامله است، گویا که متاع دنیوی را می دهد تا متاع اخروی بخرد و عبادت غیر عارف نیز خود نوعی معامله است، چون عمل را به خاطر اجر اخروی انجام می دهد. اما زهد در نزد عارف نوعی تنزه از مشغله های غیر الهی از درون است و عبادت عارف نوعی ریاضت برای تقویت درون جهت سیر الی الله است (نمط ۹).

عرفا در اشعار عرفانی به این مطلب توجه کرده و به اشکال گوناگون بدان پرداخته اند، مثلاً حافظ می گوید:

نیست ما را بجز وصل تو در سر هوس
این تجارت ز متاع دو جهان ما را بس
از در خویش خدایا به بهشتم مفرست
که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس

و سعدی در باب سوم از بوستان خود چنین می سراید:

گرت قربتی هست در بارگاه
به خلعت مشو غافل از پادشاه
خلاف طریقت بود، کاولیاء
تمنا کنند از خدا، جز خدا
گرت از دوست، چشمت به احسان اوست
تو در بند خویشی، نه در بند دوست

و اوحدی مراغه ای می گوید:

در ضمیر ما نمی گنجد بغیر از دوست کس
هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس

رابعه عدویه گفته است:

الهی ما را از دنیا هر چه قسمت کرده ای به دشمنان خود ده و هر چه از آخرت قسمت کرده ای به دوستان خود ده که مرا تو بسی. خداوندا اگر ترا از بیم دوزخ می پرستم در دوزخم بسوز و اگر به امید بهشت می پرستم بر من حرام گردان و اگر برای تو، ترا می پرستم، جمال باقی دریغ مدار (عطارد، ص ۷۶).
با توجه به موارد مختصری که ذکر شد، هدف در عرفان لقای رب و قرب الهی است. زهد و عبادت لازمه این هدف است، برای رسیدن به غایت باید زهد ورزید و عبادت نمود، ولی آن دو هدف نمی باشند.

عبادت عارفانه در سخنان معصومین علیهم السلام

از دید قرآن کریم هدف از آفرینش انسان بندگی اوست. لذا نص صریح قرآن است که:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات/۵۶).

جن و انس را جز برای عبادت نیافریدیم.

اما انسان ها در عبادت یکسان نیستند. هدف و انگیزه آن ها در عبادت متفاوت است. از امیر المؤمنین علی علیه السلام در حکمت ۲۳۷ نهج البلاغه آمده است:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَلِكِ عِبَادَةِ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَلِكِ عِبَادَةِ الْعَبِيدِ. وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَلِكِ عِبَادَةِ الْأَخْرَارِ.

همانا گروهی خدا را برای سودجویی پرستیدند، این عبادت بازرگانان است، گروهی خدا را به جهت ترس عبادت کردند و این عبادت بردگان است، گروهی خدا را به انگیزه سپاسگزاری پرستیدند، این عبادت آزاد مردان است.

و نیز از آن حضرت نقل است که فرمود:

خدایا از ترس جهنم تو بندگی نکرده و به طمع بهشت تو عبادت نمی‌کنم بلکه تو را سزاوار پرستش دیده و عبادت می‌کنم (فیض کاشانی، وافی، ص ۷۰).

و از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که همین مطلب را با مضمون ذیل بیان فرمودند:

قومی از ترس خدا عبادت نموده و گروهی به امید ثواب پرستش دارند، اما گروهی دیگر چون خدا را دوست دارند، عبادت می‌کنند (کلینی، ص ۸۴).

طبیعی است که عبادت هر فردی از معرفت آن فرد سرچشمه می‌گیرد، از امام حسین علیه‌السلام حدیث است که فرمودند:

خداوند بندگان را نیافرید مگر آنکه به او معرفت پیدا کنند و چون به او معرفت پیدا کنند، او را خواهند پرستید (الشیخ الصدوق، ص ۹).

در بینش اسلامی و سیره معصومین علیهم‌السلام سطح عابد به اقتضای معرفت او متفاوت می‌شود. گرچه عبادت بردگان و یا تاجرپیشگان عبادت هست، ولی عبادت در سطح عبادت احرار و محبین نخواهد بود.

قرائن روایات و شواهد منابع اسلامی نشان می‌دهد که احرار خود خدا را می‌خواهند. طمع بهشت و ترس از دوزخ برای آن‌ها مطرح نیست. امام سجاد علیه‌السلام در فرازهای پایانی دعای ابوحمزه ثمالی می‌فرماید:

خدایا اگر مرا به دوزخ ببری، به دوزخیان خبر می‌دهم که ترا دوست دارم (حاج شیخ عباس قمی، دعای ابوحمزه ثمالی).

و در ادامه همان عبارات آمده است:

خدایا از تو ایمانی را می‌خواهم که سرانجامش ملاقات تو باشد (همان‌جا).

ایمانی که به بهشت برساند و یا از دوزخ دور گرداند مطرح نیست، بلکه هدف ایمانی است که به مقام قرب حق و لقای الهی نایل کند. این مضمون در اکثر دعاها و مناجات معصومین به چشم می‌خورد. در مناجات المریدین که سومین مناجات از مناجات خمس عشره امام سجاد است، می‌خوانیم:

خدایا مراد من تنها تویی، شب زنده‌داری و بی‌خوابی‌ام فقط برای توست، نه غیر تو. لقاء تو نور چشم من و وصل تو آرزوی جان من است (همان منبع).

شب زنده‌داری و انجام عالی‌ترین عبادت‌ها برای وصول به بهشت و گریز از جهنم نیست، بلکه برای لقای خدا و وصل به حضرت حق است. وقتی معرفت الهی حاصل شد، عشق به او ایجاد می‌شود و عاشق او جز با او آرامش نمی‌یابد. لذا در مناجات المفتقرین می‌خوانیم: سوز دلم را جز وصل تو (خدایا) فرونشاند و شعله درونم را جز لقاء تو خاموش نسازد و آتش اشتیاقم را جز نظر بر وجه تو آرام نگرداند (همان منبع).

اگر بنده‌ای خداشناس شد و به اندازه امکان خود از معرفت خدا برخوردار گشت، به غیر او دل نمی‌دهد و به غیر او راضی نمی‌شود و اگر اندک توجهی به غیر او نمود، استغفار می‌کند.

امام سجاد علیه‌السلام در مناجات‌الذاکرین می‌فرماید:

وَاسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ أُنْسِكَ وَ مِنْ كُلِّ سُورٍ بَغَيْرِ قُرْبِكَ (همان منبع).

خدایا از هر لذتی جز ذکر تو و از هر راحتی جز انس با تو و از هر شادمانی جز قرب تو استغفار می‌کنم.

با توجه به موارد فوق، لذت بهشت و انس با نعم الهی برای عارفان و عاشقان الهی لذت نیست. آن‌ها می‌گویند:

نعمت جنت بلها را دهند

جنت عشاق تو سیمای توست

اگر بندگی خدا برای نیل به بهشت و یا گریز از جهنم باشد، خداشناسی در حد طریقت معنی می‌یابد و نگاه طریقت به معرفت الله نگاه سودجویانه است. نگاه عابد و زاهد بر معرفت الله نگاه طریقتی است، اما نگاه عارف بر معرفت الله نگاه موضوعیت معرفت الله است. عارف حق را می‌خواهد، اما نه برای غیرحق و هیچ چیز را بر معرفت حق ترجیح نمی‌دهد.

عارف طالب بهشت یا دوزخ نیست. بلکه طالب بهترین مطلوب است و عارف محب است، ولی محب برترین محبوب و قاصد است، لکن ارزنده‌ترین مقصود را قصد می‌کند و چون محبوبی برتر از خدا و مطلوبی بهتر از حضرت حق و مقصودی والاتر از لقای رب نمی‌بیند، لذا تنها و تنها لقای خدا و فنای در او را می‌طلبد.

این هدف والای عرفانی در فراز چهلم از دعای جوشن کبیر چنین آمده است:

يا خَيْرَ الْمَطْلُوبِينَ، يا خَيْرَ الْمَقْصُودِينَ، يا خَيْرَ الْمَحْبُوبِينَ.

موارد مذکور از سخنان معصومین موضوعیت معرفت‌الله را تأیید و طریقت آن را نشانه عبادت سطح پایین‌تر از عبودیت احرار معرفی نموده است.

پس می‌توان نتیجه گرفت که عبادت واقعی در سخنان معصومین علیهم‌السلام همان عبادت عارفانه است که خدا را لایق پرستش دیده و عبادت می‌کنند.

بررسی و تحلیل مطلب

تاکنون دو اصل از اصول اساسی عرفانی مورد توجه قرار گرفت. یکی اینکه ابزار اصلی شناخت، قلب است و باید این سرمایه عظیم به مرحله کشف و شهود برسد. دوم، هدف عرفان لقای رب و وصل به حضرت حق است. دیدیم که این دو در روایات معصومین مورد عنایت و تأیید واقع شده و ریشه دینی در سیره معصومین علیهم‌السلام دارد. اگر در برخی از روایات نکوهش عرفا دیده می‌شود، باید مورد دقت و بررسی همه جانبه قرار گیرد تا معلوم شود که اصل عرفان ناپسند است و یا مواردی که مدعیان دروغین عرفان گفته و از حقیقت آن دور مانده‌اند طرد شده است؟

این نکته که هر حقیقتی امکان تحریف دارد و عملاً از حقیقت خود فاصله می‌گیرد قابل تردید نیست. اصل دین تحریف می‌شود، ولی دلیل بر رد دین نمی‌تواند باشد، یا از فقه و تفسیر سوء استفاده شده و به شکل تحریفی و غلط رواج پیدا کرده است و مواردی از روایات به چشم می‌خورد که به نفي و سرزنش فقیهان و مفسران پرداخته است، لکن دقت در امر نشان می‌دهد که نفي اصل فقه و اصل تفسیر نیست، بلکه فقه و تفسیر از مسیر خارج شده را نفي می‌کند.

رد عرفان در سخنان معصومین علیهم‌السلام

اگر به مواردی که در روایات آمده و ظاهراً به نفي عرفان پرداخته دقت کنیم به چند اصل اساسی ذیل برمی‌خوریم که نفي عرفان به جهت آن موارد بوده است، و اصل عرفان نه تنها رد نشده بلکه پذیرفته شده است.

۱. عارف نمایان

کسانی مدعی عرفان شده بودند که نه جنبه نظری آن را رعایت کردند و نه واجد جنبه عملی آن بودند. اینان بر مبنای سودجویی و مریدبازی در پوشش عرفان قرار گرفته و خود را عارف نامیده‌اند.

حافظ شیرازی از اینان می‌نالد و می‌گوید:

نقد صوفی نه همه صافی و بی‌غش باشد

ای بسا خرقة که مستوجب آتش باشد

گرچه برواعظ شهر این سخن آسان نشود

تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود

مرحوم ملاصدرا از دست این گروه به فغان آمده و کتابی به نام کسر اصنام الجاهلیه در تفاوت عرفان و عارف نمایان نگاشته است. دقت در روایات معصومین علیهم السلام، روشن می‌کند که گاهی رد عرفان رد این دسته از عارفان مدعی عرفان است نه اصل آن. در جلد ۵۰ از بحار الانوار از صفحه ۳۱۸ آمده است که امام عسگری علیه السلام فرموده‌اند:

إِخْذَرُوا الصُّوفِيَّ الْمَتَّضِعَ.

از صوفی بدعتگذار پرهیزید.

و یا در جلد ۱۰ بحار، صفحه ۷۰ از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است که:

كَانَ أَمِيَّ رُؤْمُومِنِ قَاعِدَاتِ ذَاتِ يَوْمٍ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِّنَ الْيُونَانِيِّنَ الْمُدَّعِينَ لِقَلَسْفَهُ وَالطَّبِّ... .

روزی امیرالمؤمنین جلوس داشتند و فردی از یونانی‌ها که مدعی فلسفه و طب بود به نزد ایشان آمد.... .

ادامه مطلب مورد نظر این بحث نیست، لذا عنوان مدعی فلسفه و طب مبین این حقیقت است که مدعی فلسفه و طب غیر از فیلسوف و طبیب است، رد مدعی رد اصل نخواهد بود.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در صفحات ۱۹۷ الی ۲۱۳ جلد پنجم سفینه البحار از دوره ۸ جلدی چاپ جدید، مطالبی در رد صوفیه نقل می‌کند که بخشی روایات معصومین علیهم السلام است و بخشی دیگر اقوال بزرگانی چون ملاصدرا و شیخ بهائی و میرداماد و علامه مجلسی. دقت در همه آن موارد، معلوم می‌سازد که نظر به گروهی معین و اشخاصی با آراء انحرافی است، کما اینکه توجه به دو روایت مذکور نشان می‌دهد که مدعیان دروغین و یا بدعتگذاران مورد سرزنش قرار گرفته‌اند.

۲. مخالفین معصومین در قالب عرفان

نکته دوم در خور تعمق این است که گروهی مخالف معصومین و معاند مقام آنان بوده و راه مبارزه و ایستادگی در برابر آن‌ها را از طریق عرفان دیده و مدعی مقامات عرفانی شده‌اند؛ کما اینکه خلفا و حاکمان جائر صدر اسلام راه خانه‌نشینی ساختن امیرالمؤمنین علیه السلام را رد ادعای خلافت نبی اکرم دیدند. اگر به مدعیان دروغین خلافت اعتراض می‌شود، دلیل رد اصل خلافت نیست، باید آن‌ها را از هم تمیز داد. عارفان اعم از شیعه و سنی مخالف اهل بیت علیهم السلام نبوده‌اند، لکن مدعیان عرفان و مخالفان اهل البیت در لباس عرفان قرار گرفتند تا به مخالفت پردازند، افرادی چون سفیان ثوری از این مقوله بوده‌اند.

اگر در روایاتی که از امام عسگری و امام هادی علیهم السلام نقل شده و در سفینه مرحوم حاج شیخ عباس قمی به عنوان رد بر تصوف ذکر شده دقت کنیم مواردی چون:

اینان بدعتگذارند - مؤمنین را تحقیر می‌کنند - قلوب آن‌ها تاریک است - فساق را گرامی می‌دارند - در دین تحریف روا می‌دارند - مردم را به الحاد فرا می‌خوانند - مکار و از دوستان شیطان هستند - ریا می‌کنند تا مرید پیدا کنند - به رقاصی و برپایی مجالس لهو و لعب می‌پردازند - مخالف ما اهل البیت هستند، مطرح شده است که مسلم است هیچ یک از موارد فوق با دو اصل ذکر شده در این مقاله سازگار نیست، اگر عارف خدا را می‌خواهد و برای قرب و لقای الهی به تزکیه و تصفیه نفس می‌پردازد، چگونه می‌شود که با اعمال و افعالی چون موارد ذکر شده تطبیق نماید. پس اینان مدعیان عرفانند نه عارفان حقیقی، کما اینکه مدعیان فقه با فقیهان راستین تفاوت فاحش دارند.

۳. عدم پابندی به شریعت به بهانه طریقت

یکی از مواردی که رد عارف‌نمایان را با توجه به آن پی می‌گیریم، ترک احکام شرعی و زیر پا نهادن قیودات مذهبی است، قطعاً

این عمل ناصحیح بوده و هیچ عارف راستین چنین نمی‌پذیرد.

مرحوم سیدحیدر عاملی، عارف شیعی معروف قرن هشتم هجری، کتاب اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه را به رشته تحریر در آورده که در این مقاله امکان درج مطالب آن نیست. ایشان در کل کتاب لزوم شریعت در تمامی مراحل طریقت را تذکر داده و از کسانی که بی‌نیازی از شریعت را مطرح می‌کنند بیزار می‌جوید.

شبستري در گلشن راز مي گويد:

ز شرع اريك دقيقه ماني مهمل
شوي در هر دو كون از دين معطل
حقوق شرع را زنهار مگذار
وليكن خويشتن را هم نگهدار

اگر عارف نمايان دنياگرا از شريعت روي گرداننده و راحت طلبي آنان را به اظهار مطالبتي غير واقعي وادار نموده است، دليل رد اصل عرفان نيست. منظور ما از عرفان در سخنان معصومين عليهم السلام حقيقت عرفان است که به دو اصل از اصول آن‌ها اشاره نموديم. مي توان بين عرفان و تصوف هم فرق قائل شد. همان گونه که مرحوم استاد مطهري در بحث عرفان در کتاب آشنائي با علوم اسلامي آورده اند:

اهل عرفان با عنوان فرهنگي شان ياد شوند به عنوان عرفا و هر گاه با عنوان اجتماعي شان ياد شوند به عنوان متصوفه ياد مي شوند. و آقاي عميد زنجاني در کتاب تصوف و عرفان معتقدند که عرفا مقيد به شرع هستند، ولي صوفي ها با آن فاصله دارند. اگر سخن فوق را بپذيريم مي توانيم بگوئيم نکوهش معصومين رد بر تصوف است نه عرفان اسلامي. البته برخي اين مطلب را نپذيرفته و تفاوت بين عرفان و تصوف قائل نيستند. همان گونه که ملاصدرا در جاي جاي اسفار به عنوان جهله متصوفه نام مي برد. يعني چه عارف و چه صوفي که مرادف هم هستند به عارف و عارف نما تقسيم مي شوند، پس رد عارف نمايان غير از رد عارف است.

نتيجه

با توجه به مطالب مذکور مي توان گفت که عرفان اصيل اسلامي از متن قرآن و سخنان معصومين عليهم السلام برخاسته است. بزرگ ترين سرمايه عارف دل اوست که با تزکيه و تصفيه به مقام شهود حق نایل مي شود و اين انسان جز به لقاي رب و وصل او به هيچ چيز راضي نمي گردد و چون خداوند حد و حصري ندارد، قرب او هم محدود به حدودي نمي شود، لذا عبوديت و پاک سازي دروني براي قرب الهي هم حد و مرز و زمان و مکان نمي شناسد. عارف کسي است که تا آخرين لحظه عمر خود به پاک سازي درون مشغول است تا شهود برتر يابد و لقاي او هميشگي شود که به وصل منجر شود و از حال به مقام برسد.

توضيحات

۱. به نقل از يکي از شاگردان آن مرحوم که شخصاً براي نگارنده نقل نمود.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه، تحقيق صبحي صالح، بيروت، الطبعة الاولى، ۱۳۷۸.

ابن سينا، الاشارات و التنبهات، نمط نهم، شرح خواجه نصيرالدين طوسي، ۳ج، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۳۷۷ ه^ق.

الشيخ الصدوق، علل الشرايع، ج ۱، نجف، مکتبه الحيدريه، ۱۳۸۵ ه^ق.

ديوان حافظ، به تصحيح محمد قزويني، دکتر قاسم غني و انجوي شيرازي، ج ۴، تهران، جاويدان، ۱۳۷۸.

زنجاني، عميد، تصوف و عرفان، تهران، دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۶۷.

شبستري، شيخ محمود، گلشن راز، به اهتمام احمد مجاهد و دکتر محسن کياني، تهران، انتشارات ما و انتشارات منوچهري، ۱۳۷۱.

عطار، شيخ فريدالدين، تذکره الاولياء، به تصحيح محمد قزويني، ج ۵، تهران، انتشارات مرکزي، ۱۳۲۳ ه^ق.

علامه الهاشمي الخوئي، ميرزا حبيب الله، منهاج البراعه في شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، تهران، مکتب الاسلاميه، ۱۳۷۸.

- علامه مجلسي، بحار الانوار، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۸۵ هـ ق.
- عين القضاء همداني، زبدة الحقايق، تصحيح و مقابله حامد رباني، تهران، گنجينه، ۱۳۵۲.
- فيض كاشاني، ملامحسن، المحجة البيضاء، دوره ۸ جلدی، ج ۵، تهران، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان ۱۳۴۰.
- ، الوافي، ج ۳، اصفهان، مكتبة الامام امير المؤمنين (ع)، ۱۳۵۶.
- قمي، حاج شيخ عباس، سفينة البحار، دوره ۸ جلدی، ج ۵، تهران، دارالاسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۴ هـ ق.
- ، مفاتيح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی، تهران، انتشارات كتابخانه صدر، ۱۳۷۶.
- كليني، اصول كافي، ج ۲، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۸۱ هـ ق.
- لاهيحي، شيخ محمد، مفاتيح الاعجاز في شرح گلشن راز، با مقدمه كيوان سميعي، تهران، انتشارات كتابفروشي محمودي، ۱۳۶۸.
- مطهري، مرتضي، آشنائي با علوم اسلامي، ج ۱، تهران، صدر، بي تا.
- معين، محمد، فرهنگ فارسي، ج ۲، تهران، امير كبير، ۱۳۷۱.

Realm of Sharia and Reasonability of the Act of Infallible

Ph.D ,Morteza Samnon.
Shahid Beheshti University
Abstract

The realm of Sharia as the boundaries of the Islamic legal system and the domain of the secondary practical precepts is a topic which has been addressed by theologians, traditionalists and jurists.

Two minor and major approaches to determine the domain of Fiqh precepts have created part of the debates and negotiations of theologians concerning the minor and major religion. Although tradition in a general sense has been referred to as sayings and assertions of the Infallible for the approval or rejection, the verbal domains of Sharia in comparison with certain individual and social tradition has been mainly referred to and action and assertive tradition have practically been neglected. The present article tries to examine the reasonability and emergence of acts and prove that the acts of the Infallible are reasons and emerges on the basis of religious precept, and this reasoning is of a rational and sometimes reasonability of acts is more powerful than the emergence, type of the words.

In the event the acts of the Infallible should have an emergence in the religious including natural, then in view of the fact that he has different acts, precept the Sharia may, in the life ..., canonical act, mundane act, and ordinary acts domains of individual and social life, thus be considered to extend to various defining and determining the boundaries of the legal system of Islam.

reasonability of emergence, reasonability, Key words: Sharia

A Reply to Religious Pluralism and Christian individualism

Ph.D ,Ali Karbalaei Pazoki.
Allameh Tabatabaei University

Abstract

The present article is a translation of a text authored by the contemporary American thinker Kenneth Richard Samples who criticizes religious pluralism. Being a scholar in the field of religious studies, Samples has published many books. The author in this article offers a general review of the religious and articles in ,John Hake ,criticizes the viewpoints of his fellow countryman ,pluralism reveals its epistemological paradoxes and finally attempts to ,this respect rationally defend the Christian individualism.

After the translation and before any discussion about the viewpoint of Kenneth Samples on the Christian individualism .R of the issue have been explained and finally a summary of the viewpoint of Islam truthfulness and genuineness of religions and salvation of ,about pluralism their followers.

religious pluralism of truthfulness and salvation ,Christian unilateralism :Key words

Rationality in the Thought of Razi

Ph.D ,Manouchehr Sanei.
Shahid Beheshti University

Abstract

freedom and equality have been registered ,(of vote) Concepts such as independence as the main elements of modernity under the general topic of civilization in the period between Descartes and Kant have been considered in comparison to the western culture and civilization however, concepts date back to about one thousand years ago in the Islamic culture these. An example of the free thinkers in the Islamic civilization is Mohammad Ibn Zakaria as westerns ,and this article tries to seek the elements of modernity ,Razi in the viewpoints of Razi and under the topic of "rationality ,call them".

modernity ,equality ,freedom ,independence ,Rationality :Key words

Artificial Mind and Intelligence as Searl Seas it

Seyed Nassir Ahmad Hossieni
School of Islamic Fiqh and Teachings ,student .Ph.D

Abstract

John Rogers Searl in this article addresses four major and controversial issues in his critique of artificial intelligence appears ,however ,the philosophy of mind By resorting to biological naturalism Searl .to be more important and pivotal He considers .tries to solve the problem of dual image of the mind and body all mental conditions to be a result of the biological processes of nerves in the brain.

brain creates mind and the mind is the higher level of the brain's ,In his viewpoint Mental phenomena are as real as the biological phenomena such .characteristic the bile and they cannot be reduced to digestion and secretion of ,as growth There is no interface between .other things like behavior or computer program The computer program is nothing .the mental and biological levels of the nerves whereas mind has a concept and grammar will not ,more than a language grammar make us needless of semantics.

mind and ,mental phenomena ,unawareness ,awareness ,Favored aspect :Key words
biology of nerves ,artificial intelligence ,body

The History of Complementary Theory Between Science and Religion

Reza Taghiyan Varzaneh
Payam Nour University ,Varzaneh

Abstract

The challenge of science and religion is one of issues that has had a new and novel This paper has studied the history .configuration since a few centuries ago of propounded theories for adjusting science and one ,of complementary theory The history of emerging this theory in modern physics and also the .religion reason of innovating it shows that it has grown in another environment and for At .and the aim of writing this paper is to prove this claim ,another problem new form of antinomy between science and religion appeared in west and ,first so we will firstly discuss historical ,circumstance in a special space and review and then the new attitudes toward science because they had a tremendous role in bringing it in to existence.

After that by reviewing the history of emerging the complementary theory, we modern physics separating from its real position in ,have shown that this theory and for solving existence challenges between Christian theology and propounded specially has been accepted as one of the best ,hypothesis in modern science using this theory for solving some of unreal and ,Finally ,admitted solutions imported antinomies existing between Moslem and modern scientists has been criticized.

modern physics ,Theory of complementary ,metaphysics ,religion ,science :Key words,
religion and science antinomies ,church ,Christianity

Mysticism in the words of The Infallibles

Ph.D ,Mohammad Assadi Garmaroudi.
Sharif University of Technology

Abstract

The main asset of mysticism is the heart and the main goal of the mystics is the countenance of Allah and perishing in His way. This article presents the viewpoints of Allah and perishing in His way of the Infallibles and some mystics about these two principles and (Twelfth) of The then reviews the ideas of opponents and proponents of mysticism in its conclusion.

we found out that genuine mysticism has arisen from ,According to the results and requires the peak of religious knowledge however ,religion the context of, this truth like other truths has been exposed to distortion and deviation which should be distinguished from each other.

countenance of Allah, purification , perception , intuition , heart ,Mysticism :Key words
insight ,and refinement

ABSTRACTS

Morteza Samnon, Ph.D , Realm of Sharia and Reasonability of the Act of Infallible.

Ali Karbalaee Pazoki , A Reply to Religious Pluralism and Christian individualism,
Ph.D.

Ph.D , Manouchehr Sanei , Rationality in the Thought of Razi.

Seyed Nassir Ahmad Hossieni , Artificial Mind and Intelligence as Searl Seals it

Reza Taghiyan , The History of Complementary Theory Between Science and Religion

Varzaneh

Mohammad Assadi Garmaroudi, Ph.D , Mysticism in the words of The Infallibles.

عقلانیت در اندیشه رازی، دکتر منوچهر صانعی ۵۵

ذهن و هوش مصنوعی از دیدگاه سرل، سید نصیر احمد حسینی ۷۳

بررسی پیشینه نظریه مکمل در باب علم و دین، رضا تقیان ورز نه ۹۵

عرفان در سخنان معصومین، دکتر محمد اسدی گرمارودی ۱۲۱

AYENEH MA'REFAT
(Research Journal of Philosophy and Theology)
Summer 2006 / 8 .No

Proprietor
Shahid Beheshti University
Department of Islamic Teachings
Director
Ph.D ,Hassan Saeedi.
chief - in - Editor
Ph.D ,Manouchehr Sanei.
Executive Manager
Ph.D ,Zahra Poorsina.

Advisory Panel
Manoochehr; Ph.D ,Seyyed Hassan Sa'adat Mostafavi ; Ph.D ,Mohammad Ali Sheykh
Ph.D ,Reza Akbaryan ; Ph.D ,Seyyed Ali Akbar Afjei ; Ph.D ,Sanei.;
Ph.D ,Hassan Saeedi ; Ph.D ,Mohsen Javadi ; Ph.D ,Mohammad Ebrahimi V.

Translator
M.A ,Hamid Taghavi.
Executive Editor
Forough Kazemi
Typesetter
Maryam Mirzayi

Address
"Shahid Beheshti University ,Department of Islamic Teachings ,Office "Ayeneh Ma'refat,
Tehran ,Evin.

www.sbu.ac.ir/maaref/ayenehmarefat
E.Mail:ayenehmarefatsbu.ac.ir

Tel 22431785 - 21 - 98 + :Fax .Tel:+ ۹۸ - ۲۱ - ۲۹۹۰۲۵۲۷

Shahid Beheshti University Printing House :Binding & Print.

The published articles are not the view points of the Quarterly :Note.
between Department of Islamic Teaching ,This journal is published due to M/810/1027,
Maaref Scientific Association & Shahid Beheshti University.